مردی شریف، خالص و سفید

۲ یادداشت

ابراهیم حقیقی
طراح و گرافیست

این روزها اوضاع و احوال هیچ کدام‌مان خوب نیست. شاید کمتر از یک ماه می‌گذرد که برای کامبوزیا پرتوی در جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان بزرگداشتی گرفتند. با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی در بنیاد فارابی گرد هم آمدند. کامبوزیا هفته پیش آماده شد تا برای جراحی قلب به بیمارستان برود. خبر کرونا گرفتن او در بخش قلب بیمارستان بسیار حیرت‌آور و غم‌انگیز است. او یکی از بهترین کسانی بود که در رشد سینمای کودک در ایران کار کرد و از نخستین‌ها بود.

فیلم گلنار در سالی که اکران شد، پرفروش‌ترین فیلم سال شد و یکی از بهترین فیلمنامه‌ها بود. من و رسول صدرعاملی و کامبوزیا دوستان خوبی بودیم. او فیلمنامه‌های «من ترانه پانزده سال دارم»، «دیشب باباتو دیدم آیدا»، «هرشب تنهایی» و «شب» را نوشت و رسول صدرعاملی کارگردانی کرد. کامبوزیا کسی بود که اولین نقش را برای ترانه علیدوستی در فیلم «من ترانه ۱۵ سال دارم»، نوشت. از فعالیت‌های سینمایی پرتوی که بگذریم او بسیار دوست مهربانی بود و از همه مهم‌تر همین رابطه دوستی‌مان بود. همیشه دیدارش برایم خوشایند و دلپذیر بود. بسیار مرد شریف، خالص و سفید بود مثل لباس‌های سفیدی که همیشه می‌پوشید. باید این روزهای سراسر غم را به همه تسلیت بگویم.

قصه‌پردازی که از دست دادیم

۳ یادداشت

داریوش مهرجویی
کارگردان

من کامبوزیا پرتوی را از دوران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌شناختم و بعدها در سال ۱۳۶۶ فیلمی با همکاری یکدیگر به‌نام «شیرک» ساختیم که من کارگردان بودم و با همکاری کامبوزیا پرتوی فیلمنامه آن را نوشتیم.

برای ما که افراد متفکر و ورزیده در حرفه خودشان کم داریم بسیار باعث تأسف است که هنرمندان ما به این شکل یکی، یکی از بین می‌روند. کامبوزیا پرتوی چند روز بعد از چنگیز جلیلوند درگذشت که او هم در حرفه خودش شخصی شاخص و تکرارنشدنی بود. متأسفانه همه کارهای کامبوزیا پرتوی را ندیدم و نخواندم ولی می‌دانم که درکارش هنرمندی ورزیده بود؛ یک قصه پرداز که قصه را می‌شناخت و روایت و روایتگری را بلد بود. یکی از کارهایی که از او دیدم و در خاطرم مانده فیلم «کافه ترانزیت» است که فیلم شسته رفته و خوبی بود و پرتوی هم فیلمنامه نویس آن بود و هم کارگردانش. پرتوی در کنار همه ویژگی‌های کاری اش انسانی خوب، مهربان، باهوش و باسواد بود. از شنیدن این خبر بسیار متأسف شدم و به تمام کارگردانان، فیلمسازان، هنرمندان و دوستان و خانواده‌اش تسلیت می‌گویم و متأسفم که چنین کسی به این شکل و با این ویروس لاکردار از بین ما رفت.

به بهانه درگذشت
کامبوزیا پرتوی

با ترانزیت مرگ عبور از زندگی

سجاد صفری/ ایران

۱ یادداشت

رضا صائمی
منتقد سینما

کرونا جان کامبوزیا پرتوی را هم گرفت تا سینما سوگوار سینماگر شاخص دیگری شود، گرچه در اغلب خبرها تیتر زدند مرگ یک کارگردان سینما اما واقعیت این است که پرتوی بیش از کارگردان بودن یک فیلمنامه نویس توانا و قابلی بود که کارنامه پرباری در این حوزه دارد؛ فیلمنامه‌هایی که جوایز متعددی از جشنواره‌های سینمایی را به خود اختصاص دادند؛ دریافت ۴ سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه از جشنواره فجر به خاطر فیلم‌های من ترانه پانزده سال دارم، کافه ترانزیت، فراری و کامیون او را به رکورددار سیمرغ در بین فیلمنامه نویسان بدل کرده بود؛ در این میان دو فیلم کافه ترانزیت و کامیون از جمله فیلم‌هایی هستند که کارگردانی آنها را هم کامبوزیا پرتوی به عهده داشته است. علاوه بر این جوایز بین‌المللی زیادی در کارنامه پرتوی وجود دارد و می‌توان او را یکی از پرافتخارترین سینماگران ایرانی در عرصه جهانی دانست؛ از آن دست هنرمندانی که گرچه هنر را به شکل آکادمیک در دانشکده هنرهای دراماتیک پی گرفت اما آن را نیمه کاره رها کرد و بیشتر به تجربه‌گرایی در میدان عمل پرداخت. ساخت فیلم کوتاه را می‌توان پشتوانه خوبی برای او در عرصه فیلمسازی دانست. کامبوزیا پرتوی فعالیت هنری خود را با ساخت فیلم‌های کوتاه در سینمای آزاد دماوند آغاز کرد، بعد از مدتی نخستین فیلم بلند داستانی اش را با نام عینک برای شبکه دوم تلویزیون ساخت و کارگردانی در سینمای حرفه‌ای را با فیلم ماهی تجربه کرد؛ از آثار مطرح او در زمینه کارگردانی می‌توان به فیلم‌های ماهی، گلنار، بازی بزرگان، کافه ترانزیت، پرده و کامیون اشاره کرد، گرچه تعداد فیلم‌هایی که پرتوی در مقام کارگردان آن قرار داشت چندان زیاد نبود اما همان چند تا هم کافی بود تا توانمندی و هنرش را در فیلمسازی و نگاه به سینما اثبات کند، بویژه دو فیلم گلنار و کافه ترانزیت مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله ویژگی‌های پرتوی که برآمده از اخلاق خوش و همدلانه اش با همکاران بود، مشاوره و کمک به آنها بود و رد پای او را در بسیاری از آثار سینمایی می‌توان پی گرفت. کامبوزیا پرتوی در فیلم‌هایی مثل آدم (رضا کاهانی)، شبانه‌روز و پنج ستاره مشاور کارگردان و در فیلم‌هایی مثل شب یلدا (کیومرث پوراحمد)، یک شب، سه زن (منیژه حکمت) وسوت پایان (نیکی کریمی) مشاور فیلمنامه بوده است. وی همچنین نویسندگی فیلمنامه فیلم‌های دیگری همچون شیرک (داریوش مهرجویی)، دایره (جعفر پناهی)، شب و خیابان‌های آرام را بر عهده داشته است. پرتوی در ساخت خانه دوست کجاست با عباس کیارستمی همکاری داشت و فیلمنامه ایستگاه متروک را براساس طرحی از او نوشت؛ فیلمساز هنرمندی که پر از شور زندگی بود، چه در جهان سینمایی اش چه در رفتار و منش شخصی اش؛ از جمله علایق و دغدغه‌های او عشق به بچه‌ها و کار کردن برای آنها بود؛ بواسطه شناخت درستی که از دنیای درونی آدم‌ها داشت جهانی که در قصه‌هایش و آدم‌های قصه‌هایش خلق می‌کرد باورپذیر بود؛ درست برعکس مرگش که باورپذیر نیست. یادش گرامی

زندگی‌اش خیام‌وار بود

۴ یادداشت

فرهاد توحیدی
فیلمنامه نویس

آشنایی‌مان به سال‌ها قبل بازمی‌گردد، به‌روزگار هم دانشکده‌ای بودنمان؛ زمانی که هنوز به دنیای فیلمنامه‌نویسی و سینما قدم نگذاشته بود و قصه می‌نوشت. آنقدر که در خاطرم هست یکی از قصه‌های او همان سال ۵۸ در نخستین شماره‌های نشریه «کتاب جمعه» احمد شاملو منتشر شد، عنوان آن را به یاد ندارم اما قصه‌اش برآمده از زادگاه خودش و برخوردار از همان حال و هوا بود. برای مدت‌ها به شکلی جدی قصه نوشت تا این که همزمان با ورود رسمی‌اش به سینما فیلمنامه‌نویسی را درپیش گرفت که بی‌شک این مسأله در خلق کارهای شاخصی که از او شاهد بودیم مؤثر بوده. فیلمنامه‌نویسی شرایطی به‌مراتب متفاوت از دیگر بخش‌های سینما دارد. در بخش‌هایی نظیر فیلمبرداری و تدوین بحث نیاز به یادگیری تکنیک‌ها و از سویی برخورداری از دانش مرتبط درمیان است؛ کسی فعالان آن عرصه‌ها را به خاطر قصه نخواندن از کار محروم نمی‌کند. اما درباره فیلمنامه‌نویسی این‌طور نیست. تنها بخشی از تربیت نویسنده در دانشکده و کارگاه‌های آموزشی سپری می‌شود مابقی از طریق کسب تجربه‌های زیستی و مطالعه بسیار حاصل می‌شود. به چیزی فراتر از یادگیری تکنیک‌ها نیاز است و این همان ویژگی خاصی است که کامبوزیا پرتوی به لطف سال‌ها قصه‌نویسی و پیوند عمیق با دنیای ادبیات از آن برخوردار بود. از همان سال‌های نخست دانشکده می‌دیدم که چقدر اهل مطالعه است و چطور ادبیات را می‌شناسد.

به لطف تخیل قوی و قدرت خلاقیت عجیبی که از آن برخوردار بود نشان داد که داستان‌پرداز و قصه‌نویس بسیار خوبی است. برای شناخت بیشتر کامبوزیا باید به سراغ آثاری که از او به یادگار مانده رفت، نه‌تنها درباره این دوست قدیمی، درباره دیگر فعالان عرصه هنر هم اعتقادی جدی دارم؛ این‌که مخلوقات هنری هیچ هنرمندی جدا از خود واقعی اش نیست؛ مگر می‌شود در عرصه فرهنگ و هنر دست‌به‌کاری بزنید بی‌آنکه وجودتان در آن متجلی نشود؟ به سراغ هرکدام از فیلمنامه‌هایی که کامبوزیا نوشته یا فیلم‌هایی که ساخته بروید اغلب با فضایی گرم روبه‌رو می‌شوید، محال است آدم داستان‌هایی گرم بنویسد اما وجودش سرد باشد! درباره او هم چنین بود، نویسنده و هنرمندی بسیار خونگرم و اجتماعی. روابط خوب و گسترده‌ای با دیگر فعالان عرصه فرهنگ داشت. خلق‌وخویی بسیار خوش و نگاهی نکته‌سنج داشت، بااین‌حال به گمانم بهترین تعبیر برای معرفی‌اش به جوان‌ترها این است که خیام وار می‌زیست و عمده توجهش به زندگی در زمان حال بود.

بزرگسالی پر تجربه با قلبی کودکانه

۵ یادداشت

علیرضا رئیسیان
فیلمساز

پس از ساخت فیلم «بازی بزرگان» در جشنواره‌ای بین‌المللی به همراه کامبوزیا پرتوی حضور داشتم. در سخنرانی این مراسم گفت در کشورم آنقدر آزادی عمل برای انتخاب کار دارم که اگر تصمیم بگیرم فیلم پرفروش بسازم، می‌سازم و می‌شود «گلنار» و اگر تصمیم به ساخت فیلم جشنواره‌ای داشته باشم می‌شود همین فیلمی که به خاطرش در این جشنواره جایزه گرفتم. گپ و گفت کوتاهی که در این مراسم داشتیم مقدمه‌ای بود برای دوستی بیشتر که در نهایت به نگارش فیلمنامه «ایستگاه متروک» منتهی شد. طرح کامل فیلمنامه از طرف عباس کیارستمی بود و پیشنهاد همکاری با پرتوی را هم اول او مطرح کرد. از فیلم «خانه دوست کجاست» و دو فیلم دیگری که در کوکر ساخت با پرتوی آشنا شده بود. کامبوزیا بچه همان منطقه بین رودبار و رشت بود. در یافتن لوکیشن و ارتباط با آدم‌های محلی به کیارستمی کمک زیادی کرده بود. تم «ایستگاه متروک» درباره رابطه کودکان روستایی و یک زن و شوهر شهری بود و کیارستمی معتقد بود، پرتوی این رابطه را خیلی خوب می‌شناسد. بواقع همین طور هم بود. او بزرگسالی پرتجربه بود با قلبی کودکانه در وجودش. ترکیب این دو منحصر به فردش می‌کرد. زندگی کودکانه‌اش در روستا به انضمام دانش و تجربیات متفاوت سینمایی‌اش از او مجموعه‌ای ساخته بود که می‌شد هم سادگی کودکانه و هم تجربه جهان بزرگسال را درک کرد. با همین تجربه همکاری پی بردم که کامبوزیا یکی از استثنایی‌ترین فیلمنامه‌نویسان ایران است. همچنان که بهرام بیضایی و داریوش مهرجویی برای برخی از موضوعات یگانه و سرآمد هستند، پرتوی هم در شناخت عمیق عاطفی حسی و تجربی و ترکیب آن با ایده‌های نو بی‌همتا بود. او تنها فیلمنامه‌نویس ایرانی بود که با چند کمپانی خارجی همکاری کرد و ماحصل این همکاری در جشنواره‌ها هم حضور داشت. باید به سینمای ایران تسلیت گفت که چنین کارگردان و فیلمنامه‌نویس تراز اولی را اینقدر زود از دست داده است. کامبوزیا پرتوی بی‌جایگزین و جای خالی او پر نشدنی است.

قلبی که با مهر و عشق تپید

۶ یادداشت

علیرضا تابش
مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی و دبیر جشنواره فیلم کودک و نوجوان

۱ هنرمندانی که خالص و بی‌ریا هستند و عاشقانه کار می‌کنند، همان اندازه که مهرشان زودتر به قلب آدم رسوخ می‌کند، سفرشان به دیار باقی، بیشتر حزن و افسوس به جای می‌گذارد؛ «کامبوزیا پرتوی» که یاد و نامش برای همیشه زنده خواهد بود، چنین بود. سال گذشته سومین دوره المپیاد فیلمسازی نوجوانان کشور در اصفهان برگزار شد، از پیشکسوتان سینمای کودک دعوت کردیم که به‌عنوان (منتور) مربی و استاد راهنما، در المپیاد شرکت کنند. پرتوی با قبول دعوت ما و حضورش در المپیاد، شور و شوقی به یاد ماندنی برای نوجوانان علاقه‌مند به فیلمسازی خلق کرد. یک هفته در نهایت حوصله با نوجوانان حرف زد، ایده‌هایشان را شنید و تجاربش را به آنها انتقال داد، هنر کامبوزیا پرتوی، نشاندن خنده بر لبان کودکان و نوجوانان این سرزمین بود....

۲ شهریورماه امسال یک روز صبح که در مسیر دفتر کار بودم، کامبوزیای عزیز زنگ زد. تعجب کردم که چرا صبح اول وقت تماس گرفته، گفت: «دارم می‌رم آنژیوگرافی قلب و کاری نداشتم، فقط گفتم به تو اطلاع بدم.» دلم لرزید... بدون اینکه به خودش چیزی بگویم یکی از همکاران را فرستادم بیمارستان و از او خواستم که پیگیر کارهای درمانی آقای پرتوی باشد. بعد از آنژیو، با همسر هنرمند ایشان صحبت کردم و قرار شد برای مشورت پزشکی با آقای دکتر ماندگار هم دیداری داشته باشند. وقت را هماهنگ و تنظیم کردم و آقای پرتوی و همسرش با مدارک نزد او رفتند و دکتر، تشخیص پزشک معالج را مبنی بر عمل جراحی قلب تأیید کرد و تنها نگرانی ایشان، ریسکی بود که برای به هوش آمدن بعد از عمل جراحی وجود داشت، سرانجام تصمیم گرفتند که اواخر آبان برای عمل باز به بیمارستان برود و...

۳ در جمع‌بندی بزرگداشت‌های امسال جشنواره فیلم کودک، نام «کامبوزیا پرتوی» را مطرح کردم که مورد تأکید موافقت شورای برنامه‌ریزی هم قرار گرفت. به ایشان زنگ زدم و موضوع را مطرح کردم. تشکر کرد. بزرگداشت او، باشکوه، اول آبان برگزار شد. بعد از بزرگداشت، باوجود کسالتی که داشت، خیلی امیدوارانه با من صحبت کرد و ۱۰ روز بعد از بزرگداشت فیلمنامه‌ای با نام «آینده بچه‌ها» برایم فرستاد. گفت کاری کردید که بعد از عمل قلبم و بهبود، فیلم را بسازم! خوشحال بودم که سر ذوق آمده و اینقدر باانرژی و بی‌توجه به درد و رنجی که می‌کشد، برای ایستادن پشت دوربین انگیزه پیدا کرده... با «حبیب ایل‌بیگی» صحبت کردم فیلمنامه در شورای کودک بررسی بشود و کاری کنیم تا آقای پرتوی بعد از سپری کردن نقاهت فیلم جدیدش را بسازد، شرایط جسمی‌اش چندان مناسب نبود، اما ذهن و قلبش پر از شور و امید و زندگی بود....

۴ نمی‌گویم او «اعتبار فیلمنامه‌نویسی سینمای ایران» بود، که بود. نمی‌گویم او سردمدار فیلم‌های «برای کودک» در سینمای ایران بود، که بود. نمی‌گویم باید قدر او را بیش‌تر از این می‌دانستند و می‌دانستیم؛ که جایگاهش حالا در نبودش بیش‌تر حس خواهد شد. اما درباره او باید این عبارت را بگویم: او «هنرمندی انسان» و انسانی عاشق بود. عاشق زندگی و سینما.

کرونا کامبوزیا پرتوی فیلمنامه‌نویس و کارگردان مطرح ایرانی را هم با خود برد

خاموشی غریبانه یک ستاره دیگر

کامبوزیا پرتوی فیلمنامه‌نویس برجسته و کارگردان پرسابقه سینمای ایران که برای معالجه بیماری قلب خود بستری شده بود، بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت و جامعه سینمای ایران را عزادار کرد. این سینماگر خوش‌اخلاق و دوست‌داشتنی که به‌دلیل عمل قلب به بیمارستان مراجعه کرده بود، سرانجام به‌دلیل ابتلا به کرونا دیروز در بیمارستان دی در دنیا رفت. او متولد ۱۳۳۴ در رشت بود و تحصیلاتش را در دانشکده هنرهای دراماتیک سابق (دانشکده سینما و تئاتر) دانشگاه هنر ناتمام گذاشت و در دوران دانشجویی چند فیلم کوتاه مستند و داستانی برای تلویزیون ایران کارگردانی کرد؛ اما شاید اوج استعدادش را بتوان در فیلمنامه‌نویسی یافت. «ماهی»، «شیرک»، «بازی بزرگان»، «گربه آوازه‌خوان»، «گلنار»، «فراری» و «خانه در انتظار» از جمله آثاری است که پرتوی فیلمنامه آنها را نوشته و «دیشب باباتو دیدم آیدا»، «ایستگاه متروک»، «من ترانه ۱۵ سال دارم» و «محمد رسول‌الله(ص)» از جمله فیلم‌هایی است که او در نگارش آنها مشارکت داشت. «ماهی» «گلنار»، «بازی بزرگان»، «کافه ترانزیت» و «کامیون» هم جزو آثاری هستند که پرتوی کارگردانی کرد و تازه‌ترین ساخته او فیلم «کامیون» هنوز به نمایش عمومی درنیامده است. بعد از انتشار خبر درگذشت کامبوزیا پرتوی چهره‌های بسیاری در گذشت او را به خانواده و جامعه هنری ایران تسلیت گفتند: از جمله مجید مجیدی که با پرتوی در فیلم محمدرسول‌الله همکاری داشت.

مجید مجیدی در یادداشتی به همین مناسبت نوشت: «کامبوزیا پرتوی رفت و ما حتی نمی‌توانیم او را با شکوه به خانه ابدی بدرقه کنیم. وقتی شنیدم کامبوزیا پرتوی همسفرِ مرگ شد خیلی افسوس خوردم، که اولاً خیلی زود ما را ترک کرد، ثانیاً در طول این چند سال به‌دلیل مریضی روزهای خوبی را سپری نکرد و از آن بدتر که در روزهای سختی به سر می‌بریم که حتی نمی‌توانیم او را باشکوه به خانه ابدیش همراهی کنیم. پرتوی رفت ولی آثار ارزشمند او همیشه در سینمای ایران به یادگار خواهد ماند. امیدوارم کامبوزیای عزیز، برای سال‌هایی که به عشق پیامبر قلم زدی و مرا در ساخت فیلم «محمد رسول‌الله» یاری کردی، این خدمت به پیامبر مهربانی‌ها شفیع تو در آخرت باشد.» در پی درگذشت کامبوزیا پرتوی، کانون فیلمنامه‌نویسان سینمای ایران هم در پیام تسلیتی از فقدان این فیلمنامه‌نویس نوشت. در بخشی از این پیام آمده است: «خبر درگذشت همکار نازنین‌مان، فیلمنامه نویس برجسته سینمای ایران کامبوزیا پرتوی مانند آواری بر تل غصه‌های این روزهای ما فرو ریخت و برای ما که حتی از ابراز همدردی شایسته نیز محرومیم جز تحسر و تأسف باقی نگذاشت و حالا باید باور کنیم که دیگر لبخند فرزانگی و رفتار باوقار او را نخواهیم دید.»

پوران درخشنده دیگر کارگردان ایرانی در گفت‌وگو با ایسنا، ضمن ابراز تأسف از مرگ ناگهانی پرتوی گفت: «باورم نمی‌شود او رفته باشد چراکه پر از عشق به زندگی بود. انگار همین چند روز پیش بود که او را در مراسم بزرگداشتش در جشنواره فیلم کودک و نوجوان دیدیم. هرچند به سختی راه می‌رفت ولی حالش خیلی بهتر شده بود، با چه عشقی از فیلمنامه تازه‌اش گفت که قصد ساختش را داشت و پیگیر اکران فیلم قبلی‌اش هم بود. او پر از انرژی و عشق به زندگی بود و هیچ باورم نمی‌شود که در فاصله بسیار کوتاهی از دنیا رفته باشد.» این کارگردان از عشق پرتوی به بچه‌ها نیز سخن گفت و افزود: «او عاشق زندگی بود و عاشق کارش و بچه‌ها. در المپیاد فیلمسازی جشنواره کودک و نوجوان در کنار هم بودیم. محبتی که بین او و بچه‌ها جریان داشت، شگفت‌انگیز بود. در مدت کوتاهی توانسته بود همه بچه‌ها را جذب خود کند و با شور و شوق بسیار به آنان آموزش می‌داد.»

رفتن کامبوزیا پرتوی آنقدر ناگهانی و تأسف‌بار بود که بسیاری از همکاران او در شوک فقدان او بودند و کمتر کسی توان سخن گفتن از این ضایعه را داشت.

طبق اعلام خانواده، پیکر مرحوم کامبوزیا پرتوی امروز به خاک سپرده خواهد شد و با توجه به شرایط موجود و دوران پیک کرونا، تدفین پیکر این فیلمنامه‌نویس و کارگردان سینما با حضور خانواده‌اش در بهشت زهرا(س) و بدون برگزاری مراسمی انجام می‌شود. بر اساس هماهنگی‌های به عمل آمده با خانه سینما پیکر این کارگردان سینما امروز پنجم آذر ماه در قطعه هنرمندان به خاک سپرده خواهد شد.

جای خالی او ابدی است

۷ یادداشت

سیروس الوند
فیلمساز

تلاش برای یافتن سوژه‌های تازه، جست‌وجوی قصه‌های مختلف و تجربه فضاهای متعدد از ویژگی‌های کاری کامبوزیا پرتوی در فیلمنامه‌نویسی بود. از همان زمان که «شیرک» را داریوش مهرجویی و «گروهبان» را مسعود کیمیایی از طرح‌ها و قصه‌های او ساختند، می‌شد نشانه‌های این ویژگی را در کارش دید. شاخصه‌هایی که رفته رفته پخته‌تر و حرفه‌ای‌تر هم شد. همکاری مشترک من با او در «برخورد» به سفارش یک تهیه‌کننده شکل گرفت. با کامبوزیا که صحبت کردم، گفت این فیلمنامه را برای فروش و جلب مخاطب نوشته است. از او اجازه خواستم فیلمنامه را بازنویسی کنم. با لطف پذیرفت. فیلمنامه تا ۷۰ درصد دوباره‌نویسی شد و برخورد او بسیار خوب و حرفه‌ای بود. بر اساس همین رفتار حرفه‌ای و با توجه به تعدد موضوع و حیطه‌های مختلف بتدریج به برجسته‌ترین فیلمنامه‌نویس سینمای ایران در بعد از انقلاب تبدیل شد. فیلمنامه‌های برجسته را با فیلمسازان کاربلد سینما کار کرد که می‌توان از «دایره» جعفر پناهی، «من ترانه ۱۵ سال دارم» رسول صدرعاملی و «فراری» علیرضا داوودنژاد یاد کرد. جای کامبوزیا پرتوی براحتی پر نمی‌شود همان طور که جای علی حاتمی پر نشد و نخواهد شد. حاتمی هنرمندی استثنایی و ویژگی‌هایش منحصر به فرد بود و کامبوزیا پرتوی هم همین طور، ویژگی‌هایش خاص و مختص خودش بود. از صمیم قلب برای درگذشت چنین هنرمندانی متأثر هستیم. حیف که آنها را زود و این چنین پیاپی از دست می‌دهیم. من هنوز نوشته‌ام درباره زنده یاد چنگیز جلیلوند را که در یکی از نشریات منتشر شده نخوانده‌ام و امروز باید راجع به مرگ عزیز دیگری از سینما حرف بزنم. به جامعه هنری و فرهنگی ایران و به خانواده محترم کامبوزیا پرتوی تسلیت می‌گویم. به امید اینکه زودتر از گرفتاری کرونا خلاص شویم و این گونه شاهد مرگ عزیزان‌مان نباشیم.

جناب آقای دکتر محمد علی حیدرنیا
و اخوان محترم حیدرنیا
درگذشت خواهر گرامیتان مرحومه مغفوره شادروان
حاجیه خانم طاهره حیدرنیا را به شما و خانواده محترم
تسلیت عرض می‌کنیم، ما را در غم خود شریک بدانید.
خانواده غلامرضایی از کرج

بازگشت همه به‌سوی اوست
خانواده محترم نیازی
و هر از گاه در گذر زمان، در گذر بی‌صدای ثانیه‌های دنیای فانی؛ جرس کاروان از رحیل مسافری خبر می‌دهد که در سکونی؛ آغازی بی‌پایان را می‌سراید. درگذشت برادر گرامیتان را به شما تسلیت عرض نموده و برایشان از درگاه خداوند متعال مغفرت؛ برای شما و سایر بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.
از طرف:
زبردست – ربوبی – ایوبی

طراوت گل را ماندگار می‌کنیم
با ما یاد و تذورات و سفارش گل‌های همیشه بهار برای مجالس ترحیم یتیمان را از رنج و پریشانی برهانیم.
موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا(س)
شماره ثبت ۸۳۶۹ تاسیس ۱۳۶۸
دفتر مرکزی میدان نیاوران: ۲-۲۲۸۲۴۳۷۱
سفارش تاج گل ۲-۲۶۳۰۰۲۰۱ همراه ۰۹۱۲-۳۵۸۲۷۱۲
www.Fatemehzahra.org سامانه پیام کوتاه ۲۰۰۰۴۷۵